

در این شماره:

زنان، کارگران، متحد شوید

حجاب، مظهر شیخ اسارت، محدودیت و حقارت

فراخوان برای چهلمین سالگرد حجاب اجباری

بر پا خیز، از جا کن، بنای کاخ دشمن

مجله پلی بوی و رهایی زنان؟!

حجاب، این ابزار اسارت زنان را ملغی می کنیم

امنیت زنان، در جامعه مردسالار!!!

اخبار زنان



facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh^>
<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

<https://telegram.me/nashriyeosyan>
osyan.osyan@gmail.com
<http://nashriyeosyan.wordpress.com/>

زنان، کارگران، متحد شوید

سر مقاله

می فرستیم بر کارگران مبارز و معترضی که کتک خوردند، دستگیر شدند، شلاق خوردند ولی دست از اعتراض نکشیدند و اتحادشان را حفظ کردند و اجازه ندادند که بین کارگران عرب و لر تفرقه بیندازند و بر خواسته های بر حق شان پای فشرده. این مبارزات مهم است و ادامه پیدا خواهد کرد. در شهرهای مختلف و هر جا که کارگران مشغول کار هستند صورت خواهد گرفت، زیرا که استثمار لازمه انباشت سود و چرخش سرمایه است. باید کارگران استثمار شوند تا سرمایه حفظ شود. در نتیجه هر جا که ستم هست، مقاومت نیز خواهد بود. ادامه مبارزات کارگری تاثیر زیادی بر آغاز و شکفته شدن مبارزات عمومی مردم علیه استثمار اقتصادی و ستم های مختلفی که در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بر آنها می رود، خواهد داشت و موتور محرک مهمی خواهد بود و البته تداوم مبارزات کارگران وقتی اهمیت بیشتری خواهد یافت که در سطح مطالبات و خواسته های صنفی و اقتصادی باقی نماند و با مبارزات سیاسی و افشاگرانه علیه دولت سرمایه دار دینی پیوند بخورد.

ریشه های ستم بر زنان و استثمار کارگران

دنیایی که در آن زندگی می کنیم طبقاتی است. طبقه حاکم، طبقه متوسط و طبقه کارگر، کسانی که در اعماق جامعه به سر می برند. ریشه این تقسیم طبقاتی در هر جامعه ای در سیستم تولیدی آن است. یعنی روابطی در جامعه که باعث ایجاد یک سیستم اقتصادی و روابط اقتصادی می شود. این روابط در جوامع مختلف برده داری، فیودالیسم و سرمایه داری با هم متفاوت است. به دلیل اینکه تغییر در نیروهای تولیدی، روابط تولید را هم تغییر میدهد. روابط تولیدی در برده داری، میان برده و برده دار، در فیودالیسم، زمین و صاحبان زمین و کسانی که روی زمین ها کار میکنند، و در سرمایه داری، میان سرمایه دار و کارگر تعریف می شود. کارگری که به ظاهر آزاد است ولی نیروی کارش را به فروش می گذارد. روابط تولیدی یعنی چگونگی سازمان یابی ارتباطات میان مردم در پروسه تولید که دارای سه عرصه اصلی است. ۱) مالکیت بر ابزار تولید. یعنی کسانی که مالک و صاحب مهمترین وسایل تولید ثروت و مایحتاج زندگی در جامعه هستند. ابزار تولید شامل زمین، کارخانه، ماشین آلات و ... است. یعنی اگر صاحب ابزار تولید نباشید باید برای کسی کار کنید که مالک است. در نتیجه مالکیت یا عدم مالکیت، زمین و بقیه ابزار تولیدی پایه ای ترین بخش در روابط اقتصادی، یعنی روابط تولیدی، است. ۲) روابط میان مردم در پروسه تولید. یعنی نقشی که مردم در تقسیم کار کلی در جامعه دارند. یعنی یک فرایند کلی که جامعه از طریق آن کار می کند و از طریق آن، محصولات اساسی که مردم برای زندگی کردن و باز تولید محتاج هستند تولید می شود. کسی که صاحب ابزار تولید نیست هیچ قدرتی ندارد و در این تقسیم کار در پایین ترین سطح قرار دارد. ۳) توزیع. نشان دهنده چگونگی اختصاص یافتن ثروت و محصول تولید شده میان مردم است. یعنی سهمی که هر کس از تولید نصیب می شود. مسلماً صاحبان ابزار تولید سهمشان میلیونی و میلیاردی خواهد بود. ولی برای کسانی که مالک هیچ چیز نیستند، مهارت زیادی ندارند، آموزش های فکری ندیده اند و

امسال هم مانند پارسال، اعتصابات کارگری بسیاری در نقاط مختلف کشور در اعتراض به وضعیت معیشتی کارگران اتفاق افتاد. کارگران «هپکو» اراک که کارخانه سازنده ماشین آلات سنگین است در اعتراض به عدم پرداخت چند ماهه دستمزدشان، در ۲۸ شهریور ماه سال جاری برای چند روز پیاپی دست از کار کشیدند. کارگران واگن سازی «اذر آب» نیز به آنان پیوستند و با بستن جاده اراک- تهران و مسدود کردن ریل راه آهن اعتراض خود را نشان دادند. کارخانه آلومینیوم اراک نیز از آنان حمایت کرد. خانواده های کارگران نیز با آنان همراه شدند، اتفاقی که در چند ماه اخیر زیاد دیده می شود و قابل تامل است. کارگران معترض با ضرب و شتم، گاز اشک آور و دستگیری توسط نیروی انتظامی مواجه شدند ولی از خواسته هایشان کوتاه نیامدند و بعد از چند روز توانستند به خواسته هایشان برسند.

هفت تپه، نزدیک «شوش» در استان خوزستان قرار دارد. جایی که «شکر» حرف اول و آخر زندگی را می زند. اکثر مردم این منطقه و منطقه «حر» و شهرها و روستاهای اطراف آن کارگر «شکر نیشکر هفت تپه» هستند. حداقل در هر خانه ای یک نفر در این شرکت کار می کند. ترکیب جمعیتی آن منطقه از ملیت عرب و لر تشکیل شده است. از دو سال پیش، این شرکت به بخش خصوصی واگذار شده است و از زمان واگذاری نزدیک به ۲۵۰۰ نفر، مشمول تعدیل نیرو شده اند. تعداد کارگران رسمی کاهش پیدا کرده و بر تعداد کارگران پیمانی و قرار دادی که دستمزد و مزایای بسیار کمتری شامل آنها می شود، افزوده شده است. در سالهای اخیر اخبار اعتصابات و اعتراضات کارگران هفت تپه زیاد شنیده شده است و امسال هم در روز ۱۸ آذر دست به اعتصاب زدند. چند ماه دستمزد پرداخت نشده، عدم پرداخت بیمه، آزادی فعالیت سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه و درخواست واگذاری شرکت به بخش دولتی، محور اعتراض کارگران بود. در هفت تپه نیز خانواده های کارگران در کنار آنها در اعتصاب شرکت داشتند. حضور خانواده های کارگران از یک سو حمایت قشرهای مختلف مردم را به همراه داشته است و از سوی دیگر نشانه ای از اعتراض و ناراضی عمومی مردم است. ولی حضور زنان کارگر به عنوان سخنران و سازمانده اعتصاب، قابل توجه و نقطه قوت این دور از اعتراضات بود. برای اولین بار بود که در جامعه سنتی آن خطه زنان حضور داشتند و نقش سازمانده را ایفا میکردند و این نوید خوبی خواهد بود. زنانی که با صورت های پوشیده ولی خشمگین و قاطع سخنرانی می کردند. زنان کارگر شرکت نیشکر هفت تپه اکثراً در قسمت نی بری کار می کنند و دستمزدشان نصف مردانی است که در همین بخش کار می کنند. آنها نیز علیرغم وعده و وعید های کارفرما و سایر مسوولان از خواسته هایشان دست نکشیدند و بعد از ۵ روز، سهامدار، کارفرما و صاحبان کارخانه، خواسته های کارگران را پذیرفتند و کار شروع شد. ولی بعد از سه روز، کارگران متوجه شدند که قول و قرارهای وعده داده شده از طرف کارفرمایان، اجرا نمی شود و به همین دلیل دوباره اعتصاب را شروع کردند. درود می فرستیم بر مبارزات کارگران هپکو، اذر آب، نیشکر هفت تپه و همه آنهايي که بار تولید و زندگی جامعه بر شانه و دستان آنان می چرخد ولی سهمشان از ثروتی که تولید میکنند، انباشت فقر است. درود

تحقیر، نداشتن حق سقط جنین، حق آزادی پوشش، حق آزادی تولید مثل و خیلی حقوق دیگر مواجه هستیم. دنیایی که زنان را مجبور می کند که خود را با الگوهای زیبایی زنانه که تبلیغ می شود و ارزش های انسانی به این الگوها تقلیل پیدا کرده، تطبیق بدهند. دنیایی که به دختران یاد می دهد که خود را با روابط ستم گرانه حاکم در جامعه، به ویژه روابط ستم گرانه ضد زن وفق دهند. جامعه به آنها یاد خواهد داد که همه چیز و همه کس از جمله خودشان و بدنشان را به صورت کالا ببینند. اینها، فکر ها، نگرش ها و عملکرد هایی است که در جامعه قدرت و نفوذ دارند و این نفوذ و قدرت برای تحقیر و بی ارزش کردن نیمی از بشریت استفاده می شود. منبع اساسی ستم بر زن، روابط تولیدی معین و روابط اجتماعی منطبق بر این روابط تولیدی است. یعنی همان روابطی که منشا استثمار کارگران است. همانطور که گفته شد این روابط تولیدی در طول تاریخ شکل گرفته اند و از زمان ظهور جامعه طبقاتی در جوامع و دوره های مختلف اشکال متفاوتی به خود گرفته اند و تمایزات طبقاتی و ستم و استثمار را در اشکال گوناگون تجسم بخشیده اند. هر چند که همه آنها در این واقعیت شریک اند که در هر شکلی تجسم و سرچشمه روابط ستم و استثمار هستند. در جامعه سرمایه داری، مالکیت خصوصی و روابط کالایی دو رکن اصلی در روابط تولیدی هستند. روابط اجتماعی که منطبق بر روابط تولیدی هستند نیز بر همین مبنا شکل گرفته اند. مردان حس مالکیت بر زنان دارند و زنان در چنین جوامعی به عنوان کالا محسوب می شوند. همانطور که طبقات سرمایه دار مالکیت بر ابزار تولید را دارند و همانطور که نیروی کار به عنوان کالا محسوب می شود. بنابراین مهم است که کارگران این فصل مشترک ستم و استثمار را درک کنند و آن را در مبارزاتشان مد نظر قرار بدهند و همین موضوع اهمیت اتحاد میان جنبش زنان و کارگری را بیشتر نشان می دهد. رهایی زنان بخشی مهم از انقلابی خواهد بود که هدفش رهایی بشریت است و تنها از این راه کسب خواهد شد. انقلابی که کلیه اشکال ستم و استثمار را از طریق دگرگون کردن و تغییر کلیه شرایط مادی و ایدئولوژیکی که آنها را تولید و تقویت کرد از میان خواهد برد و بدون مبارزه برای رهایی زنان آن انقلاب هرگز به هدف خود نخواهد رسید.

دین

در جهان امروز، طبقات حاکم و استثمارگر از دین برای استمرار تسلط خود بر طبقات دیگر و بر پانگهداشتن اوضاعی که به نفع طبقه آنها است استفاده می کند و دین دارای خصلتی است که به آنها امکان چنین استفاده ای را می دهد. بخشهایی از توده های مردم برای مقاومت در برابر ستم، به عقاید مذهبی متوسل می شوند. اما دین ذاتا قادر نیست راه رهایی را به آنان نشان دهد و کمک کند که شرایط فلاکت بار خود را تغییر دهند. مردم ایران در ۴۰ سال گذشته این حقیقت مهم را تجربه کرده اند. دین سازمان یافته همواره برای تقویت موقعیت ستمدیدی توده های مردم استفاده می شود؛ بندگی و تسلیم شدن به وضعیت موجود را برایشان موعظه می کند و وعده زندگی بهتر در «آن دنیا» را می دهد. آن دنیایی که وجود خارجی ندارد. اعتقادات مذهبی مانع از شناخت درست انسان از جهان، طبیعت و جامعه می شود و بدون شناخت صحیح، هیچ چیز را نمی توان عوض کرد. نه می توان نیروهای مخرب طبیعت را به نفع زندگی انسان مهار کرد؛ و نه می توان ستم و استثمار را در جامعه از بین برد. بر مبنای مطالعات تاریخی، ادیان مختلف به

مدرکی ندارند و فقط توانایی کار کردن دارند این سهم بسیار ناچیز خواهد بود. کسانی که در طبقه متوسط جای میگیرند که مهارت روشنفکری دارند یا صاحب مقدار معینی از ابزار تولید هستند (مثلا یک مغازه کوچک یا هر ابزار تولید دیگری)، نسبت به سرمایه داران بزرگ، سهم کمتری از تولید و توزیع می برند.

تولید تحت حاکمیت سرمایه داری به شیوه اجتماعی شده انجام می شود، افرادی که آن را کنترل می کنند و محصول تولید شده را به مالکیت خود در می آورند و از آن سود می برند، افراد و یا شرکت ها و یا گروهبندی های سرمایه دارها هستند. در نتیجه هزاران نفر و حتی میلیون ها نفر، در این فرایند به طور اجتماعی کار می کنند اما تعداد خیلی از افراد در گروه بندی های متفاوت، در مجتمع های متفاوت و سایر شکل های سرمایه داری محصول را در اختیار می گیرند، صاحب آن می شوند، می فروشند و سود حاصله را برای خودشان انباشت می کنند. اما کسانی که به شیوه اجتماعی شده کار می کنند از محصولی که روی آن کار کرده اند نصیبی نمی برند.

این ساختار جامعه طبقاتی سرمایه داری است. جایی که توانایی کار کردن افراد مانند کالا خرید و فروش می شود. البته تا وقتی که سود آور باشد. اگر سود آور نباشد یا سود کمی داشته باشد آنها را بیرون می کنند. بنابراین توانایی کار کردن یا همان نیروی کار، قلب سرمایه داری است و اما ستم بر زنان و حل آن، هم نقش محوری و تعیین کننده در پایان دادن به هزاران سال انقیاد و تحقیر نیمی از بشریت دارد و هم رابطه جدایی ناپذیر و ساختاری با رهایی بشریت. ستم بر زنان یک جنبه تعیین کننده از تقسیم کار برده کننده جامعه است. پدیده ای که از زمان تقسیمات طبقاتی وجود داشته و همراه با آن ستم بر زنان در جوامع بشری شکل گرفته شد

جامعه سرمایه داری مدرن، اشکال ستم بر زنان در جوامع پیشاسرمایه داری را که در بخش های مختلف جهان به ویژه جهان سوم موجود است در درون نظام جهانی استثمار و ستم خود ادغام کرده است و همه ای اینها را از طریق روابط بنیادین نظام سرمایه داری، یعنی فرایند مداوم انباشت و کل کارکرد خود این نظام سرمایه داری امپریالیستی دوام می بخشد.

در جهان کنونی، در نتیجه تغییرات اقتصادی، زنان در شمار بسیار زیادی وارد بازار کار شده اند و اگر این روند ادامه پیدا کند حتی ممکن است تعداد زنانی که کار می کنند از مردان بیشتر شود. در حقیقت این تغییرات اقتصادی ورود زنان در شمار بالا به بازار کار را هم ضروری و هم ممکن کرده است. البته این موضوع را نباید نادیده گرفت که تنها تغییرات اقتصادی نیست که منجر به حضور قابل توجه زنان در بازار کار شده است بلکه مبارزات و طغیان زنان در عرصه اجتماع بالاخص در وقایعی که در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی در دنیا رخ داد، در این وضعیت تاثیر گذاشت. اگر چه که زنان در عرصه کار نیز مورد تبعیض سیستماتیک قرار دارند. از جمله در زمینه دستمزد، فرصت های شغلی، فرصت های پیشرفت و ... اما در کنار اینها، طبقات حاکم بر دنیا نیاز دارند و تلاش می کنند که روابط سنتی مانند خانواده مرد سالار و نقش و جایگاه زن در جامعه و به طور کل رابطه قدرت میان زن و مرد را حفظ کند و این کار را به خصوص به کمک دین، مذهب و نهاد های مربوط به آنها انجام می دهد. این تلاشها در جهت این است که زنجیرهای سنت به ویژه در رابطه با زنان را تقویت و محکم تر کند تا آشکارا و بی پرده زنان را به شرایط ستم و انقیاد زنجیر کنند. زن بودن در این جهان چه معنایی دارد وقتی که با آمار بالای تجاوز، تن فروشی، کتک،

زور جنگ و قدرت و شمشیر بر قرار شده اند و از طریق عملکرد سیستماتیک دولت های ارتجاعی در عرصه ایدئولوژی پابرجا مانده اند. طبقات حاکمه ارتجاعی با استفاده از قدرت دولتی بطور سیستماتیک عقاید مذهبی را در مغز مردم فرو کرده اند. دلیل مذهبی بودن اکثر مردم جهان این است و نه اینکه گویا خداوند مهر این مذهب را در دل آنان جای داده، یا اینکه مذهب نماینده حقیقت است و به این دلیل در قلب مردم جای می گیرد. کلیه دولتهای ارتجاعی در جهان (چه دولتهای کشورهای سرمایه داری پیشرفته مانند آمریکا و چه دولت های کشورهای عقب مانده مانند ایران) همواره مذهب غالب را تقویت می کنند. حتی در کشورهایی مثل آمریکا که دین و دولت از هم جدا هستند، دین غالب از پشتوانه طبقات حاکمه برخوردار است و طبقات ثروتمند آن را تقویت می کنند. آنها از دین به عنوان یکی از سلاحهای حفظ ثبات حاکمیت خود استفاده می کنند. هزاران سال است که عقاید مذهبی و خرافه به طرق گوناگون تشویق شده و در شالوده جامعه بافته شده است.

دین یک ابزار ستمگری است. بخشی از زرادخانه طبقات حاکم برای اعمال ستم است. این نقش را در سراسر تاریخ چند هزار ساله آن تا به امروز می توان دید. نقش حقیقی قرآن و انجیل و تورات و ... عبارتست از تبلیغ استثمار و ستم. هیچ بخش از کتاب های مقدس به نفع ستمدیدگان نیست. این کتابها ظاهرا در مورد رحم و عطوفت و صلح حرف می زنند. اما اصلا منظورشان این نیست که مخالفین یا رقبای خود را نکشید و به همه رحم داشته باشید. بنابراین حکومت ایران راست می گوید که بر طبق تعالیم و دستورات قرآن، با مردم و مخالفانش چنین بیرحمانه و با شقاوت رفتار می کند. زن ستیزی یک مشخصه تمام این ادیان است. ادیان بر فرودست بودن زن نسبت به مرد تاکید می گذارند و انواع و اقسام تحقیرها را نثار آنان می کنند. کتب دینی عمدتا اطاعت از وضع موجود و شورش نکردن را موعظه می کنند و وعده می دهند که فقر و فلاکت تهیدستان در آن دنیا جبران خواهد شد. نتیجه این موعظه های دینی هیچ نبوده مگر عقب ماندگی، سکون و اختناق سیاسی در جوامع مذهبی. در کتب هر سه دین، نظم موجود و مناسبات استثماراری موجود بعنوان یک نظم غیر قابل تغییر قلمداد می شود و مخالفان را مستوجب رنج و عقوبت می دانند. لعن و نفرین ابدی را نثار غیر مومنان می کنند. همه اینها درست در نقطه مقابل ادعای ایجاد برابری و عشق در میان نوع بشر است. غارت و قتل عام های دهشتناک، تاکید بر تبعیت برده از برده دار، زن از مرد و مردم از حکومت در این کتابها مکررا مورد تاکید واقع شده است. اما چرا دین تا به امروز بر جای مانده است؟ اولاً، قدرتهای ارتجاعی حاکم بر اهمیت مذهب در حفظ نظام ستمگرانه شان واقفند، و از هر وسیله ممکن (منجمله از قدرت سیاسی و کنترل رسانه ها) برای تقویت و تبلیغ مذهب به اشکال گوناگون استفاده می کنند. ثانیاً، در جامعه ای که مناسبات اجتماعی میان انسانها خصمانه است (عده ای حاصل کار دیگران را تصاحب می کنند و هر تفاوتی تبدیل به امتیازطلبی عده ای بر عده ای دیگر می شود) گرایش به مذهب بطور خودبخودی در میان مردم تولید می شود. این «گرایش مذهبی» چیست؟ جستجوی کمک از سوی یک نیروی ماوراء الطبیعه برای رویارویی با نیروهای به ظاهر شکست ناپذیر در روی زمین؛ احساس نیاز به تسلی در شرایط نومیدی؛ نیاز به کمک در دوران های استیصال؛ نیاز به استحکام در شرایط بی ثباتی و عدم امنیت. تا زمانی که جامعه بشری بر پایه مناسبات اجتماعی خصمانه می چرخد، تا زمانی که استثمار و ستم محو نشود، تا زمانی که سازمان

اجتماعی بشر و مناسبات اجتماعی مانع از آن هستند که بشر به درک درست از نیروهای محرکه واقعی درون طبیعت و جامعه نائل آید، گرایش به مذهب در میان مردم وجود دارد. برای خلاصی از دین، طبقات تحت استثمار و ستم، که نیروی بالقوه برای عوض کردن جامعه هستند، باید به درک حقیقی از جهان و هستی بشر و اینکه چگونه می توان آن را تغییر داد دست یابند. درک این مسئله مهم است که شیوه نگاه افراد به مسائل انعکاسی از موقعیت و تمایلات هر گروه اجتماعی یا هر طبقه ای در جامعه است. این نکته را هم باید در نظر داشت که افراد می توانند دیدگاه یک طبقه یا گروه اجتماعی غیر از آنچه خودشان بخشی از آن هستند را اتخاذ کنند. مثلاً بخش هایی از توده های مردم هستند که متعلق به طبقه میانی نیستند ولی می توانند جهانیابی ای را اخذ کنند که بین طبقه متوسط رواج دارد. می توانند تحت تاثیر این جهانیابی قرار بگیرند. یا می توانند تحت تاثیر ایده هایی باشند که مستقیماً متعلق به طبقه حاکم است. جملاتی مانند «کاری از دستمان بر نمی آید چون این مسائل ناشی از ذات انسان است.»: «هیچ کاری نمی شود در این مورد انجام داد تا مصلحت خدا چه باشد». این ها افکاری هستند که توسط طبقه حاکم و نهادهای مسطردار ذهن مردم پمپاژ می شود. این ایده ها اساساً دیدگاه طبقه ای را به نمایش می گذارند که می خواهد به مردم القاء کند که هیچ کاری در مورد مشکلات جامعه و رنج و عذاب مردم از دستتان بر نمی آید. حداکثر می شود این جا و آنجا رفرم هایی کرد. طبقه حاکمه این ایده ها را پخش می کند، چون می خواهد سیستم موجود را به همین شکلی که هست حفظ کند.

چطور می توانیم به حیات سیستمی که منشا این همه بدبختی، فقر و اشفنگی است خاتمه بدهیم و سیستمی کاملاً متفاوت و بهتر ایجاد کنیم؟

تا زمانی که افراد نیاموزند در پس هر یک از وعده ها، اظهارات، عبارات اخلاقی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی، منافع طبقات مختلف را جست و جو کنند، در سیاست همواره قربانی ساده لوح فریب و خودفریبی بوده و خواهند بود. حامیان رفرم و بهبود اوضاع تا زمانی که پی نبرند هر نهاد قدیمی هر چه قدر هم بی ریخت و فاسد به نظر آید، متکی به قوای طبقه ای از طبقات حاکم است، همواره از طرف مدافعان نظم کهن گول خواهند خورد. برای از بین بردن طبقات که منشا تمایز و ستم و استثمار است باید شرایط زیربنایی یعنی روابط تولیدی که به این تمایزات بین مردم پا می دهد تغییر کنند. باید روابط اجتماعی بین مردم که همراه و در ارتباط با روابط تولیدی شکل گرفته اند، دگرگون شود، از جمله رابطه بین زن و مرد، بین ملت های تحت ستم و ستمگر و بین کار فکری و یدی، یعنی تمایز بین آدم هایی که عمدتاً با ذهن شان کار می کنند با کسانی که عمدتاً با دست شان کار می کنند. کسانی که خواهان تغییر وضع موجود هستند باید از طریق یک دگرگونی ریشه ای در جامعه و نهایتاً در کل دنیا به همه این چیزها غلبه کنند و همزمان باید ایده ها و افکار سنتی هم که بر خاسته از روابط اجتماعی هستند را هم دگرگون کنند. یعنی شیوه تفکر مردم را. تا بتوان تمایزات ستمگرانه بین مردم را پشت سر گذاشت. امروز با تمایزات طبقاتی خیلی عمیقی روبرو هستیم. با شکل های به شدت استثمارگرانه و ستمکارانه و برای خالص شدن از شر این وضعیت باید تمام چیزهایی که زمینه سر بلند کردن این تمایزات طبقاتی است و همه چیزهایی که باعث باقی ماندن این تمایزات است، را پشت سر گذاشت. §

حجاب، مظهر شنیع اسارت، محدودیت و حقارت فراخوان برای چهلین سال اجباری شدن حجاب در ایران

#من هم:

جنبش زنان سکوت شکن علیه تعرض و آزار جنسی در آمریکا شبهات ها با ایران، فرصت ها و خطرات

راندند و وحشت و تروری را علیه زنان حاکم کردند که بی نظیر بود. کم توجهی به آن شورش از سوی کل جامعه و اولویت دادن به مسائل دیگر از جانب فعالین سیاسی مختلف باعث شد که جامعه بهای گرانی بپردازد. چون حکومت موفق شد از طریق سرکوب زنان و حقوق آنان، پایه های خود را محکم کند و ۳۹ سال بی وقفه مردم را در مورد همه چیز مغزشویی کند و موقعیت بردگی زن ها را عمیق تر کند. نسل ما باید آن تجربه را درست جمع بندی کند تا بتوانیم از آن درس بگیریم. با درس گیری از نکات درست و غلط آن تجربه باید به حرکت های مشابه که در نقاط دیگر دنیا می شود نگاه کنیم. هم از آنها یاد بگیریم و هم نگران باشیم که چه خواهد شد و به چه سمتی خواهد رفت و در این جدال چگونگی حضور ما و نقش سیاستهای ما در این رابطه در تغییر اوضاع و اینکه در این مبارزه چه کسی پیروز خواهد شد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در آمریکا، رویکرد فعالین و کسانی که خواهان تغییر وضع موجود هستند به شورش زنان علیه آزار جنسی به همه قوت قلب می دهد. چون در عین حمایت از این حرکت، فرصت ها و پتانسیل عظیمی که در بطن آن برای کل جامعه نهفته است و خطرات بزرگی که بر سر راهش هست را می بینند. بر خلاف چهل سال پیش در ایران، که کمونیست ها و چپ ها و آزادی خواهان ماهیت تهاجم رژیم به زنان و حقوق زنان را درک نکردند، فعالین مختلف در آمریکا در این مورد نه تنها روشن هستند، بلکه جدی اند. آن را جدال میان آن چه نو است و باید به دنیا بیاید با نظم کهنه ارتجاعی و استثمارگر که امروز سکان داریش یک رژیم فاشیستی است، می بینند. واقعیت ماجرا را با روشن بینی زیادی می بینند و حواسشان هست که این جدال است که نتایجش بر جهت کل جامعه و در پی آن بر جهان تاثیر خواهد گذاشت و در یک چنین جدالی، اگر پیشروانی که نجات بشریت را در دگرگونی نظم موجود می بینند، هسته مرکزی تشکل ها و احزاب فعال در صحنه نباشند، نه می توان دینامیک های عمیق این حرکت و پیوندهایش با دیگر جریان های جامعه را دید و برقرار کرد و نه می توان افق ها را رصد کرد تا راه را از بیراهه تمیز دهد و گذاشت که یک حرکت مهم اجتماعی نشست کرده یا عقب زده شود یا گرفتار بن بست شود. ما باید یاد بگیریم که با همین نگاه، تجربه ۳۹ سال پیش را جمع بندی کنیم و آن را دستمایه حرکت به پیش کنیم. به ویژه که در آستانه چهل سالگی غلبه رژیم بنیادگرای اسلامی بر زنان و

در آمریکا یک حکومت فاشیستی به قدرت رسیده که حرکاتش علیه زنان بسیار شبیه حرکتی است که حکومت ایران در چهل سال پیش وقتی به قدرت رسید علیه زنان به کار برد. البته زنان بیکار ننشسته اند. از روز اول رسیدن پای ترامپ به کاخ سفید، یک جنبش زنان علیه او به راه افتاده است. این حرکت امروز به جای مهمی رسیده است. اخبارش داریم به گوش می رسد. زنان اسم و رسم داری که مورد آزار جنسی مردان قدرتمند سیاسی و هنری قرار گرفته بودند، علنا علیه این مردان کثیف و حقیر ستم گر، اعلام جرم کرده اند. زنان معروف و مرفه که در مراکز ماند هالیوود و بخش آی تی در دره سیلیکان دارای موقعیت هستند، حجاب زنجیر و خفکان آور تحقیر و اذیت و آزار جنسی زنان توسط مردان قدرتمند را پاره کرده اند. تا پیش از این دستمالی شدن و مورد تعرض و آزار جنسی قرار گرفتن توسط مردان قدرتمند امری «عادی» حساب می شد. زنان بغض خود را فرو می خوردند، سکوت می کردند و آن را می پذیرفتند. اما تمام شد! زنانی که شجاعت داشتند این روند ستم گرانه و کثافت زیر جلی را افشا کردند. هرچند این حرکت از طرف زنانی به راه افتاد که اسم و رسمی دارند، اما فضای تنفس شگفت انگیزی برای همه زنان ایجاد کرده و حتا تاثیراتش به کشورهای اروپایی و ایران هم رسیده است. این که این جنبش چه سمتی را بگیرد و بعد چه بشود، نه فقط برای زنان، حتا برای کل بشریت اهمیت عظیم دارد. شاید این اظهار نظر غلوآمیز به نظر بیاید اما بد نیست به تجربه ایران نگاه کنیم. ۳۹ سال پیش، اسفند سال ۱۳۵۷. شورش بزرگی علیه فرمان حجاب اجباری که توسط خمینی صادر شد، به راه افتاد. از اولین حمله هایی که جمهوری اسلامی علیه مردم آغاز کرد مسئله حجاب اجباری بود. آن شورش زنانه یک نقطه تعیین کننده برای کل جامعه بود و نه فقط برای زنان.

در حرکت مبارزاتی زنان در آمریکا، شبهات های عجیبی میان زن ستیزی آشکار و بی مهلبای رژیم ترامپ-بنس با زن ستیزی پدرسالاری دینی رژیم خمینی که در سال ۵۷ تحت عنوان «انقلاب اسلامی» به قدرت رسید وجود دارد. رژیم اسلامی، بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن فرمان حجاب اجباری را علیه زنان صادر کرد. علیه آن فرمان «الهی» شورش مهمی از طرف نسل مادران ما در تهران و چند شهر دیگر اتفاق افتاد. وقتی خمینی با این حرکت اعتراضی زنان مواجه شد عقب نشینی کرد. اما عقب نشینی فقط ظاهر ماجرا بود. یواش یواش قدرت حکومت تحکیم شد و گام به گام زنان را به عقب

افتاد. لحظه کنونی را که پر از مبارزه، فرصت و خطر است را رویارویی تهاجم کثیف فاشیسم ترامپ-پنس و پاسخ خشمگین و برحق علیه آن به وجود آورده است.»

در چنین شرایطی، به گفته نشریه «انقلاب» باید دو حرکت انجام شود. اول، این جنبش باید پیشروی کرده و به همه سطوح جامعه رسوخ کند و برای تثبیت معیارهای جدیدی در جامعه بجنگد و هرگز اجازه «عقب گرد» ندهد. دوم و در همان زمان، این جنبش باید با مبارزه اضطراری علیه رژیم ترامپ-پنس پیوند بخورد. این نشریه هشدار می‌دهد: «اگر رژیم ترامپ-پنس در جنگشان برای تثبیت رژیم فاشیستی خود موفق شوند، فضایی را که باز شده است محکم خواهند بست و انتقام جویانه اینکار را خواهند کرد و به دنبال آن، سطح بزرگتری از وحشت آفرینی تولید خواهد شد.» درست مثل تجربه‌ای که مردم ایران در سال ۵۷ به بعد تجربه کردند.

نشریه «انقلاب» در سطح دفاع از این جنبش و هشدار در مورد خطرات نمی‌ماند. بلکه علیه تلاش برای بازگشت به گذشته «قابل قبول تر» و جامعه‌ای که برابری صوری میان زن و مرد را به رسمیت می‌شناسد اما فرودستی آنان را ریشه‌کن نمی‌کند، هشدار می‌دهد و می‌گوید:

«تا زمانی که ریشه‌های پدرسالاری (یعنی، تقسیم جامعه به طبقات، تقسیم انسان‌ها به استثمارگر و استثمارشونده) که امروز در جامعه آمریکا در شکل سرمایه‌داری-امپریالیسم است، بر جای خود بماند، زنان هرگز رها نخواهند شد. به یک کلام، مردم باید بدانند یک جهان بهتر، جهانی بدون بی‌رحمی و دیوانگی، امکان پذیر هست. برای دست یافتن به آن نیاز به انقلابی داریم که سرمایه‌داری-امپریالیسم را سرنگون کند. ما نیاز به یک انقلاب داریم که به پیش بتازد و هدفش نابود کردن و محو تقسیم انسان‌ها به طبقات مختلف و به استثمارگر و استثمارشونده باشد، روابط تولیدی که این تقسیم‌ها را به وجود می‌آورد از بین ببرد، نهادهای ستمگرانه مثل پدرسالاری و ستم بر مردم و خیلی چیزهای دیگر را که از این روابط تغذیه کرده و آن‌ها را تقویت می‌کند نابود کند ... و افکاری که از این روابط ستم‌گرانه و استثمارگرانه برخاسته و آن‌ها را تقویت می‌کند از بین ببرد. ما انقلابی نیاز داریم که رهایی زنان یک بخش مهم، پویانده و مطلقاً ضروری از رهایی بشریت باشد.»

اینها یک رشته جملات زیبا نیستند بلکه بیان یک حقیقت بزرگ و نشان دادن راه واقعی برای رهایی زنان و کل بشریت هستند و زمانی که چیزی حقیقت است باید هر حرکت جدی ما را تنظیم و هدایت کند. وگرنه بن بست، فرسودگی و شکست حتمی است. همانطور که رژیم جمهوری اسلامی و خمینی که بنیان‌گذار و رأس آن بود، در مقابل شورش برحق و قدرتمند زنان، بر اساس ماهیت نظامشان و هدفشان نقشه ریختند و از طریق به بند کشیدن زنان، کل جامعه را وارد جهنم رژیم سرمایه‌داری دینی کردند، رژیم ترامپ - پنس هم می‌تواند چنین کند. بنابراین، تجربه ما برای جنبش زنان در آمریکا بسیار مهم است به شرطی که این تجربه درست جمع‌بندی شود.

به دخترچه‌های این جهان نگاه کنید. مثل همه صدها میلیون نفر از بچه‌های دیگر جهان سوم، در حلبی‌آبادها و زاغه‌ها در میان آشغال‌ها و فضولات انسانی زندگی می‌کنند. اما دخترچه‌ها علاوه بر این که قربانی این جنایت‌ها هستند، حتی قبل از این که به دنیا بیایند به خاطر این که در جهان تحت سلطه مردان، مونث به دنیا می‌آیند قربانی جنایت‌های وحشتناک‌تری هم هستند. فقط زنان جهان سوم در این موقعیت نیستند. در کشورهای «مدرن» مانند آمریکا هم آمار نشان

کل جامعه مان قرار داریم. چرا آن حرکت قدرتمند زنان پیش نرفت؟ و بابت شکست آن در جدال با ارتجاع حاکم جامعه ما و کل مردم خاورمیانه چه هزینه سرسام‌آوری را پرداختند.

حرکتی که در جامعه آمریکا شروع شده محدود به زنان نمانده و این عالی است. دقیقاً به علت آن که ستم بر زن، فرودستی زن، تحقیر زن، تعریف جایگاه پست و حقیر اجتماعی برای زنان، از ستون‌های روابط اجتماعی در نظام سرمایه‌داری حاکم در جامعه آمریکا است (مثل همه جوامع دنیا)، این حرکت کل روابط اجتماعی حاکم را به لرزه در آورده است و انفجاری در نظام سلطه مرد بر زن ایجاد کرده است.

حزب ار سی پی در آمریکا که از احزاب فعال در این حرکت است، این خیزش را «گام حق طلبانه علیه آزار سکس‌وآل ... گامی مهم به سمت یک جهت متفاوت» خوانده است. این حرکت بزرگ کم نظیر است. اما هر زمان که این حرکت‌های اجتماعی مانند توفانی سربلند می‌کنند و امید می‌آفرینند و الهام می‌بخشند، باید پرسیم: بعدش چه؟ نویسنده نشریه «انقلاب» می‌پرسد: «آیا این حرکت پیشرفت می‌کند و به طرف رهایی کامل زنان و رهایی بشریت می‌رود یا این که به درون حصار تنگ چند رفرم کوچک رانده خواهد شد یا آن چنان عقب رانده شده و مجازات خواهد شد که بردگی و سرکوب زنان را حتی غلیظ تر از آن چه اکنون شده است بکند؟» این سوال بسیار بزرگی است و اینکه بر سر این حرکت رهایی بخش زنان چه بیاید می‌تواند تأثیرات تعیین کننده بر روند اوضاع در جامعه آمریکا داشته و حتی در جهان تأثیرات مهمی بگذارد. نشریه «انقلاب» به درستی می‌گوید: «بسیاری این حرکت را «نقطه چرخش تعیین کننده» می‌خوانند. آنان به درستی می‌گویند هرگز نباید عقب گرد کرد و به سکوت اجباری چند ماه پیش بازگشت. اما اوضاع بسیار خطرناک است. این خیزش و سدهایی که با شجاعت شکسته شده است به نوبه خود باید پیشروی کند و با دیگر جریان‌ها که در جامعه جاری است پیوند بخورد تا فرسوده نشود و جای احکام صحیح و غلط، (در ابتدا) به شکل پنهان و سپس عملاً عوض نشود. با انتخاب ترامپ و پنس، آنهایی که برای یک راه حل ارتجاعی برای ستم بر زن می‌جنگند، به شدت دور گرفته‌اند. این یک جهش به عقب است. در چند دهه گذشته یک جنبش فاشیستی در جامعه به راه افتاده است و بخشی از این حرکت فاشیستی، تقویت حس برتری جویی مردانه‌ای مملو از کینه‌ورزی زهرآگین، در میان مردان بوده است. این جریان دو منبع تغذیه دارد. یکی از آن‌ها، فاشیسم مسیحیت پنته کوستی است و یکی دیگر، فرهنگ «مردانگی» بیضه باد کرده که مباشرین ترامپ (مانند استیو بانون و میلو ییانوپولوس) مروج و مبلغش بوده‌اند. در جریان انتخابات ریاست جمهوری، یک نوار ویدئویی از ترامپ فاش شد به اسم «اکسس هالیوود» (در این نوار او باد در غبغب انداخته و اعتراف می‌کند هر وقت دلش بخواهد می‌تواند دستش را زیر دامن هر زنی ببرد و چون مرد قدرتمندی است زنان همیشه سکوت می‌کنند). علاوه بر این، ماهیت کارزار انتخاباتی او علیه هیلاری کلینتون (کاندیدای ریاست جمهوری حزب دموکرات) زن ستیزانه بود و طرفدارانش شعارهایی با این مضمون علیه هیلاری حمل می‌کردند: این مادر ق... را زیر بگیر. با این وجود، ترامپ انتخاب شد و انتخاب شدنش در واقع «مهر تایید» بر این فرهنگ زن آزاری و زن ستیزانه فاشیستی بود و آن را تقویت کرد. حالا، این دیدگاه بیرحمانه و تحقیرآمیز ضد زن دارای قدرت است و یک رژیم فاشیستی پشتوانه آن است و این رژیم، با چنگ و دندان برای تحکیم خودش می‌جنگد. علیه انتخاب ترامپ یک حرکت توده‌ای زنان در ژانویه اتفاق

تسلیم پذیری کل جامعه را باید از هم درید. مسئله حجاب فقط مربوط به زنان نیست بلکه به کل جامعه و اسارت آن ربط دارد. بدون مبارزه علیه ستم جنسیتی، رهایی از اسارت روابط سرمایه‌داری، برای جامعه و بشر بوجود نمی‌آید. ما، همه زنان جامعه، دانشجویان، فعالین این عرصه، هنرمندان، نویسندگان، موزیسین‌ها، نقاشان، گرافیست‌ها، شاعران و هر کس با هر توانایی و هنر و تخصصی که دارد و به هر شکلی که تمایل دارد را فرا می‌خوانیم تا تجاربشان در مورد حجاب و محدودیت‌هایی که حجاب برای آن‌ها به وجود آورده و مبارزاتی که به هر شکل در مقابل پوشش اجباری داشته‌اند را به ای میل زیر ارسال کنند. تا بتوانیم با اتحاد و همدلی و همکاری همدیگر یک کارزار عظیم و ادامه دار در مقابل پوشش اجباری که بر ما تحمیل شده است راه بیندازیم. چرا که ما چیزی برای از دست دادن نداریم جز زنجیرهای بندگی و بردگی که بر همه وجودمان بسته‌اند. §

zan.hijab40@gmail.com

پانوش:

۱. November ۲۰۱۷, ۲۷ | Revolution Newspaper | revcom.us

نوار ۱

Righteous Upsurge Against Sexual Assault... A Crucial Step Toward a Different World

می‌دهد میلیون‌ها زن مورد تجاوز قرار می‌گیرند. میلیون‌ها نفر دیگر روزانه تحقیر می‌شوند، فریب داده می‌شوند، سرکوب می‌شوند و اغلب به دست کسانی که به اصطلاح نزدیکترین فرد زندگی‌شان هستند و قرار است عاشقانه دوستشان داشته باشند، بیرحمانه ضرب و شتم می‌شوند. اگر زنان بخواهند از حق خود به بچه دار نشدن استفاده کنند و از سقط جنین و روش‌های ضد بارداری استفاده کنند، مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند. بسیاری از زنان مجبورند به تن فروشی و پورنوگرافی تن دهند و حتا آنان که دچار این وضعیت خاص نمی‌شوند و حتا اگر در این «جهان نو» که به ظاهر سدی در مقابل موفقیت زنان نیست، به برخی موفقیت‌ها دست یابند، از هر طرف در محاصره می‌افتند و در هر حرکتشان، در مدرسه، در محل کار، در خانه، به طور روزمره و به عناوین و روش‌های بیشمار و متنوع، با توهین جامعه و فرهنگی که زن را تحقیر می‌کند روبرو می‌شوند. چهل سال است که مادران ما و حالا ما از حق مسلم طبیعی و انسانی‌مان در آزادی انتخاب پوشش محروم هستیم. حجاب اجباری که اسارت و ذلت و تحقیر زنان را با خود دارد. خجالت از نوع جنسیت زن بودن را رواج می‌دهد. و به تبعیت زنان از جامعه سرمایه‌داری اسلامی و پدرسالانه کمک می‌کند. حجابی که از کودکی آزادی و نشاط دختر بچه‌ها را از آن‌ها می‌گیرد و به جایش شرمندگی و پوشاندن خود را در فرهنگ حاکم بر جامعه گسترش می‌دهد. حجاب این پرده اسارت و شکنجه زنان و

بر پا خیز، از جا کن، بنای کاخ دشمن

ایران از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب در شهرهای کوچک و بزرگ، صحنه شورش و اعتراض است. زلزله ای که هر روز در قسمتی از ایران اتفاق می‌افتاد و دومینویی که قرار بود در گسل‌های کرج و تهران رخ بدهد، اتفاق افتاد اما در صحنه اجتماعی ایران. گسل‌های اجتماعی فعال شدند. گسل فقر، بیکاری و تضاد مردم با حاکمیت، زلزله ای ۸ ریشتری را به جان حاکمیت انداخت. قرار بود تهران و کرج ویران شود ولی حکومت سست پایه از درون و بیرون فرو پاشید. قم و مشهد که دو شهر مذهبی محسوب می‌شوند و پایه‌های سیاسی و مذهبی حکومت در آن قرار دارند نیز به پا خاستند. درود می‌فرستیم بر مردمی که این بار و برخلاف سال ۸۸ نه شعار مذهبی دادند و نه مطالباتشان را از درون حکومت خواستار شدند. آنها از ساعت‌های اولیه اعتراضاتشان کلیت نظام زور و ستم و استثمار را هدف قرار دادند. و به معنای واقعی دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. زنان مثل همیشه با شجاعت و جسارت در صف اول مبارزات قرار دارند. در خیلی از شهرها لیدر شعار دهنده‌ها بودند و در جاهایی هم خط اعتراض کنندگان را هدایت می‌کردند و از آنها می‌خواستند که نترسند و فرار نکنند. در دانشگاه تهران و کوی دانشگاه هم دختران حضور چشمگیری داشتند. در جامعه ای که همیشه زنان را در سایه مردان معنا میکنند و نقش در جه دوم و تبعی برای آنها قایل هستند این حضور و مبارزه معنای دیگری دارد. یعنی زنان خواستار رهایی هستند و می‌خواهند زنجیرهای ستم و بردگی را که با سیاست و مذهب و قانون بر دست و پایشان بسته شده را پاره کنند. یادمان باشد که در شعارها و مبارزات از این موضوع غافل نشویم و مهمترین نشان و حمله این حکومت در باره زنان، یعنی حجاب اجباری را هدف قرار بدهیم. حجاب اجباری را به عنوان یکی از ستون‌های این نظام، هدف بگیریم که پاشنه اشیل آن است و میتواند نقش مهمی در پیشبرد مبارزات ایفا کند. زنان بهای سنگینی بابت حجاب پرداخته‌اند. از زندان و شلاق و دستگیری گرفته تا اسید پاشی.

حجاب، این مظهر اسارت را به آتش بکشیم

میزان رهایی هر جامعه را از رهایی زنان آن جامعه می‌توان سنجید

عصیان

نهم دی ماه ۱۳۹۶

ورهای زنان!؟



PLAYBOY

مطلب
ارسالی

بخش دوم و پایانی

اما واقعیت انقلاب سکسوال دهه شصت چیست؟ لی اونستو، کمونیست انقلابی از «حزب کمونیست انقلابی» تصویری زنده از آن دوران که خودش زن جوانی بود می‌دهد. خوب است چکیده‌ای از خاطرات او^۱ را مرور کنیم چون آموزنده است و تصویر زنده‌ای از جنبش زنان دهه شصت و اوایل هفتاد میلادی در آمریکا می‌دهد: «این یک جنبش واقعا توده‌ای بود که توانست صاحبان قدرت را به عقب براند و ضربات محکمی بر ساختارها و افکار پوسیده جامعه بزند. هر چند این جنبش نتوانست انقلابی شود تا ریشه‌های ستم بر زن را در بیاورد و به استقرار جامعه‌ای کاملا نوین خدمت کند اما درس‌های آن مهم است. به‌واقع، یک جنبش توده‌ای رهایی زنان بود که مرتبا گسترش یافت و هم‌زمان بر سازمان‌یافتگی‌اش افزود و با قصد عقب راندن دولت جنگید و در زمینه قانونی کردن سقط جنین به‌واقع دولت آمریکا را عقب راند. امروز در رژیم ترامپ، دولت تلاش می‌کند کلیه حقوق و موقعیتی را که زنان برایش جنگیدند، بازپس بگیرد.

لی به خاطر می‌آورد که «انقلاب سکسوال» فوق‌العاده رهایی‌بخش بود. در آن زمان او یک دختر دبیرستانی در برکلی بود. هم‌نسلان او «سبک زندگی آمریکایی» را افشا می‌کردند و به چالش می‌گرفتند و طرد می‌کردند و وارد راهی شده بودند که نگاه کاملا جدیدی را نسبت به رابطه میان زن و مرد و نقش زنان در جامعه به آنان می‌داد و اخلاقیات جدیدی را تولید می‌کرد که برخاسته از برابری زن و مرد، رهایی زنان و انزجار از نگاه شی‌وواره به آدم‌ها بود. ...جنبش رهایی زنان در آن دهه فرضیات اکثریت مردم در مورد زن، توانایی و نقش اجتماعی‌اش را تغییر داد. لی می‌گوید: «ما نسلی بودیم که آثار دهه پنجاه بر پیکرمان بود. در آن دهه سیاهان باید از شیر آب متفاوتی آب می‌خوردند و زنان باید بدون ابراز ناراضی تمام کارهای خانه و بچه‌داری را انجام می‌دادند. اما دهه شصت دوران پرتلاطم و جوشانی را باز کرد.»

در سال ۱۹۶۷ دختران مدرسه حق پوشیدن پیراهنی بالاتر از زانو نداشتند و حق شلوار پوشیدن نداشتند. پسران حق بلند کردن موهایشان را نداشتند. آموزش جنسی و روش‌های جلوگیری از بارداری موجود نبود. سقط جنین غیر قانونی بود. دختران جوان باید بسیاری از زنجیرها را می‌شکستند تا بتوانند به‌عنوان یک انسان کامل در جامعه ظاهر شوند و با جامعه کنش کنند. دختران دبیرستانی به‌علت پوشیدن شلوار و نصب علامت صلح بر پیراهنشان از مدرسه اخراج می‌شدند. با شروع جنبش «آزادی بیان» در برکلی، دختران دبیرستانی در شمار وسیع شروع کردند به شلوار پوشیدن و علامت صلح به سینه زدن. زنان جوان با سرعت برق نسبت به نگاه جامعه که زن را فرودست مرد می‌داند، آگاه شدند و شورش می‌کردند. سرعت تغییر، شگفت‌آور بود. «خانواده سنتی» که زنان باید خانه‌داری و بچه‌داری می‌کردند هم در نتیجه شورش زنان و هم در اثر این واقعیت که زنان در شمار روزافزون وارد نیروی کار می‌شدند و به

دانشگاه‌ها می‌رفتند در هم شکسته شد. زنان علیه نقش‌های سنتی، تبعیض جنسی و افکار و اعمال ضد زن شورش می‌کردند. در دهه شصت و هفتاد میلادی، میلیون‌ها نفر درگیر در سه جنبش بزرگ شدند: ضدیت با جنگ ویتنام، جنبش رهایی سیاهان و جنبش زنان. زنان فقط برای برابری و حقوق زنان در خیابان‌ها نبودند. آن‌ها علیه جنگ مبارزه می‌کردند، بخشی از جنبش رهایی‌بخش سیاهان و چیکانوها و دیگر ملل تحت ستم داخل آمریکا بودند، علیه دخالت‌ها و تجاوزات امپریالیسم آمریکا و علیه خشونت پلیس مبارزه می‌کردند. در جنبش زنان میان خط‌ها و سیاست‌های مختلف مبارزه در می‌گرفت و انقلابی‌ها از لیبرال‌ها که می‌خواستند فقط سیستم را اصلاح کنند، جدا می‌شدند؛ بحث‌های داغی در مورد ویژگی‌های ستم بر زنان سیاه و سفید بود. بر سر این‌که آیا مردان «دشمن» هستند یا این‌که ریشه‌های ستم بر زن در نظام پدرسالاری سرمایه‌داری است، بحث و مناظره و خط‌کشی و مرزکشی بود. با گسترده شدن دید زنان، عده‌ای شروع به مقایسه جامعه موجود با چین سوسیالیستی کردند و به جنبش کمونیستی پیوستند. در سال ۱۹۶۸ یک نشریه زیرزمینی (مخفی) زنان تشکیل «جبهه رهایی‌بخش زنان» را اعلام کرد. هدفش به چالش کشیدن «کلیه ساختارهای اجتماعی پوسیده ... مطالبه حق سقط جنین و سهولت دست یافتن به روش‌های کنترل بارداری ... پرورش کمونی کودکان توسط هر دو جنس و همه سنین ...» بود. سرمقاله‌های این نشریه زیرزمینی به زنان می‌گفت که برای دفاع از خود ورزش‌های رزمی مانند کاراته فراگیرند، ازدواج نکنند، بچه‌دار نشوند و به‌خاطر خوشایند مردان ماتیک نزنند. در نیویورک گروهی از زنان برای اعتراض به کانون خانواده پدرسالار، به دفتر ثبت ازدواج حمله کردند. آن‌ها خواهان لغو ازدواج و پرورش کمونی کودکان شدند. قانونی شدن حق سقط جنین، موضوع مرگ و زندگی بود. زیرا سالانه پانصد تا هزار نفر در سقط جنین‌های زیرزمینی جانشان را از دست می‌دادند. فقط در سال ۱۹۶۹ مراجعین سقط جنین‌های ناقص به بیمارستان نیویورک سیتی ۶۵۲۴ زن بود. اما موضوع حق سقط جنین فراتر از این بود: حق تصمیم‌گیری در مورد این‌که یک زن فرزند می‌خواهد یا نه با خود اوست و این مساله در قلب جنبش رهایی زنان بود. بدون این حق، زنان مانند برده بودند. زنان سقط جنین امن، سهل‌الوصول و بدون شرم و خجالت را مطالبه می‌کردند. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۰ تظاهرات‌های عظیم زنان خیابان‌های کشور را شکل می‌داد و خواستشان یک چیز بود: قانونی شدن سقط جنین. در سراسر آمریکا، هزاران گروه «آگاه شدن» تشکیل شد. برخی از آن‌ها در سطح ابتدایی سهیم شدن زنان در تجارب یکدیگر بود ولی شماری دیگر آگاهی انقلابی زنان را در مورد ستم بر زن و ضرورت درگیر شدن زنان در مبارزه سیاسی بالا می‌بردند. در سال ۱۹۶۹ گروه رادیکال «جوراب‌های سرخ»^۲ جلسات وسیع «حکایت رنج‌ها» تشکیل می‌داد. زنان در مقابل صدها نفر تجربه تلخشان را از سقط جنین زیرزمینی، بیان می‌کردند. در همان سال، کتاب بسیار معروف «بدن‌مان، خودمان» از طرف «کلکتیو کتاب بهداشت زنان در بوستون» منتشر شد که موضوعات وسیعی را در بر می‌گیرد: از سکسوالیته، سقط جنین، بیماری‌های مقاربتی و حاملگی تا «زنان، پزشکی و سرمایه داری».

زنان علیه نهادهای مطبوعاتی و مدیا که مطالب ضد زن منتشر می‌کردند و با زن مثل کالا و ابژه جنسی رفتار می‌کردند، تظاهرات و دفاترشان را اشغال می‌کردند. دانشجویان کالجی در ایالت آیوا دست به اعتصاب لخت در مقابل نماینده مجله پلی بوی زدند و از او خواستند که باید لباس‌هایش را درآورد. اما او



کردیم به دیدن ارتباط درونی میان پدیده‌های مختلف: این که روابط درون خانواده چگونه مرتبط است با روابط مالکیت در جامعه. شیوه نگرش اجتماعی نسبت به مسائل در ما رشد کرد. مثلاً، پرورش کودکان دغدغه همه است و آن‌ها صرفاً مایملک پدر و مادرشان نیستند. ما دیدیم که مهم‌ترین مساله این است که زنان به انقلاب خدمت کنند، به تغییر کلیه روابط اجتماعی سنتی و افکار، به خاطر بشریت. شعر مائو را می‌خواندیم که، ... «او تشنه بهار است اما نه برای خودش به تنهایی ...»

یکی از هیجان‌انگیزترین بخش‌های دهه شصت آن است که ما با وجود آن که دبیرستانی بودیم اما احساس می‌کردیم «تغییر جهان» مسئولیتی است بر دوش ما. بسیاری از ما شورش علیه خانواده سنتی و نقش‌های جنسیتی سنتی زنان را بخشی می‌دیدیم از یک مبارزه بزرگ‌تر علیه کلیت ساختار اقتصادی و اجتماعی سیستم و به این باور رسیدیم که این کلیت باید نابود شود.

لی می‌گوید، «اکنون که به‌عنوان یک انقلابی به دهه شصت نگاه می‌کنم می‌بینم آدم‌ها مواقع زیادی تلاش می‌کردند سیستمی را که ذاتاً پدرسالار و ستمگر است، اصلاح کنند و چیزهایی مثل «عشق آزاد» که آدم‌ها تجربه می‌کردند برخی اوقات تبدیل به شکل جدیدی از ستم بر زن شد. هم‌زمان، مبارزه زیادی در درون جنبش انقلابی علیه مردسالاری در جریان بود. مبارزه بود بر سر این که باید به جنبش زنان به‌عنوان بخشی از انقلابی که هدفش ملغی کردن کلیه شکل‌های ستمگری است نگاه کنیم.»

باب آوآکیان در مقاله‌ای در مورد اخلاق انقلابی در مورد به وجود آوردن اخلاق نوین کمونیستی صحبت می‌کند و می‌گوید، این اخلاق به طور فشرده در ۴ کلیت متمرکز است. یعنی، نابودی کلیه تمایزات طبقاتی و کلیه روابط تولیدی که این تمایزات را به وجود می‌آورد و کلیه روابط اجتماعی که منطبق بر این روابط تولیدی است و انقلابی کردن کلیه افکاری که از این روابط اجتماعی سرچشمه می‌گیرند و جنبه‌ای تعیین‌کننده از این اصول کمونیستی از بین بردن همه شکل‌های نابرابری میان زن و مرد و میان خلق‌ها و ملل گوناگون است. نقطه نظر و متدولوژی کمونیستی روشن می‌کند که ستم بر زن به‌طور جدایی‌ناپذیر در وجود جامعه طبقاتی بافته شده است و کلیه شکل‌های ستم و استثمار در طول هزاران سال جامعه طبقاتی، ستم بر زن را با خود حمل کرده‌اند و ریشه‌کن کردن ستم و استثمار و تمایزات طبقاتی به‌طور جدایی‌ناپذیر وابسته است به رهایی زنان. به عبارت دیگر، رهایی زنان بخش تعیین‌کننده‌ای از چهار کلیت است و ارزیابی از کلیه جنبه‌های روابط سکسوال و خانواده باید با این معیار انجام شود که ربطشان به این رهایی چیست.

لی جمع‌بندی می‌کند: «دهه شصت، آمریکا را تکان داد. اما طبقه حاکمه قدیمی به حاکمیتش ادامه داد و سیستم کهنه بر جای ماند. با تغییراتی که در اوضاع آمریکا و در صحنه بین‌المللی رخ داد، بسیاری از پدیده‌های مترقی که در نتیجه مبارزه دهه شصت به دست آمده بود از دست رفت. برخی از آن‌ها را سیستم ادغام کرد، برخی را فاسد کرد و برخی دیگر را بی‌رحمانه نابود کرد. اما تمام فرهنگ دهه شصت دفن نشده است و کماکان خاری است در چشم مدافعان سیستم سرمایه‌داری.»

مجله پلی بوی در سال ۲۰۰۴ عکس لخت هشت تن از زنان ورزشکار را تحت عنوان «زنان المپیک» منتشر کرد. بی‌تردید، پیامش این بود که اگر زن هستید و اگر ورزشکاران موفقی هستید با مدال‌های نقره و طلا، اما اگر برای مردان موجودی سکسی نباشید، کامل نیستید! این یک نوع پیام است که به

فرار کرد. هدف دانشجویان این بود که «فلسفه پلی بوی» را افشا کنند. در سال ۱۹۶۸ زنان مراسم انتخاب دختر شایسته موسسه پاجنت را مختل کردند. در سال ۱۹۶۹ یک راهپیمایی «آزادی زنان» با مطالبه آزادی زنان حزب پلنگان سیاه که زندانی سیاسی بودند و در شرایط بارداری از مراقبت‌های پزشکی محروم بودند به راه افتاد و در سال ۱۹۷۱ زنان در منهتن (نیویورک) تجمع و علیه تجاوز، سخنرانی و تظاهرات کردند.

برخلاف تبلیغات بنیادگرایان مسیحی، دهه شصت میلادی «سقوط اخلاق» نبود. میلیون‌ها نفر از مردم تلاش می‌کردند با مساله ستم بر زن روبه‌رو شوند و به یک درک پیشرو و رهایی‌بخش از اخلاق سکسوال دست پیدا کنند. زنان در محل کار و مدارس شروع به مقابله سخت با تبعیض‌های جنسی کردند. در خانواده حاضر به تن دادن به روابط سرکوبگرانه و تن دادن به امور فرساینده خانه نبودند. افکار باز و تازه‌ای در مورد سکس جا باز کردند. ما موعظه‌های ستمگرانه دینی مانند حرف سکس را نزدن و قبل از ازدواج سکس نداشتن و لذت نبردن را کنار زدیم و کلی تجربه کردن‌های جنسی به جریان افتاد. مردم سعی می‌کردند راه‌های جدیدی را در رابطه با زندگی مشترک و پرورش کودکان تجربه کنند. مثلاً، کمون‌هایی مستقر می‌کردند که کارهای خانه و پرورش کودکان را جمعی انجام دهند. دیگر هیچ کودکی «نامشروع» محسوب نمی‌شد. «طلاق» که قبلاً علامت سرشکستگی برای زنان بود، تبدیل به علامت رهایی آنان شد. ازدواج سنتی به عنوان معیار عشق و تعهد طرفین به یکدیگر، نقد و رد شد. به خاطر دهه شصت است که مردم به طور عموم، افکار مترقی‌تر از دهه ۱۹۵۰ میلادی در مورد نقش زنان در جامعه دارند. همه این تغییرات رهایی‌بخش برای بنیادگرایان دینی و محافظه‌کاران، کابوس و «سقوط اخلاقی» بود. در حالی که هنوز باید از درس‌های آن دهه در جنبش رهایی زنان آموخت و فراتر از آن رفت.»

لی می‌گوید دوران هرج و مرج خلاقانه، شور، تجربه کردن‌های سکسوال و مباحث فلسفی پایان‌ناپذیر بود. «شب تا صبح در مورد این که جامعه جهانی در زیر حاکمیت ما چه شکلی خواهد بود؛ میان زن و مرد برابری واقعی ایجاد خواهیم کرد. دیگر سکس میان زن و مرد وابسته به نیازهای اقتصادی یا بر مبنای افکار زن‌ستیزانه در مورد زیبایی و عشق نخواهد بود. بلکه بر اساس احترام متقابل و برابری خواهد بود. تاریخ و اقتصاد و فلسفه می‌خواندیم و تلاش می‌کردیم ریشه‌های ستم بر زن را بفهمیم. بحث می‌شد که آیا سرمایه‌داری هرگز می‌تواند میان زن و مرد برابری به وجود آورد یا این که رهایی زنان وابسته است به سرنگونی سیستم و مبارزه برای یک جهان بی‌طبقه و کمونیستی. انقلاب فرهنگی در چین که در همین زمان در جریان بود تأثیرات عمیقی روی من گذاشت: از جمله روی نگاه من در مورد رهایی زنان. زیرا جامعه‌ای را می‌دیدم که شعارش «زنان نیمی از آسمان را بر دوش دارند» بود و مردمش آگاهانه برای رها شدن از جامعه طبقاتی و تمامی نابرابری‌ها و ستم‌ها از جمله ستم بر زنان مبارزه می‌کردند. در چین مائوئیستی مبارزه طبقاتی تداوم داشت و کلیه نهادهای و افکار فئودالی را که زنان در موقعیت فرودستی نگاه می‌داشت، به چالش می‌کشید. زنانی که به دیدن چین انقلابی می‌رفتند برای اولین بار بدون ترس از تجاوز می‌توانستند به تنهایی در خیابان‌ها رفت و آمد کنند. آنان با خود حکایت‌های زیادی آوردند: در مورد آشپزخانه‌های کمونی و پرورش کلکتیو کودکان و می‌گفتند همه این‌ها باعث شده تا زنان بتوانند نقش کامل اقتصادی و سیاسی‌شان را در جامعه بازی کنند. چین مائوئیستی، افق‌های ما را در مورد الزامات دست یافتن به رهایی زنان، گسترش داد. ما شروع

زنان است. زنان دهه شصت در کشورهای غربی علیه هر دوی این‌ها شورش کردند اما نتوانستند سیستم آفریننده‌شان را برای همیشه دفن کنند. ضرورتی که باید در مرکز هر جنبش زنان که می‌خواهد شایسته صفت «رهایی‌بخش» باشد، قرار دارد. پلی بوی، سکس و سکسوالیته زن را با فرهنگ پورنوگرافی از زن می‌دزد و دین‌گرایان با اعمال مالکیت و کنترل ارباب بر برده، زن را از سکس و سکسوالیته‌اش محروم می‌کند. هر دوی این‌ها را سیستم سرمایه‌داری تولید می‌کند. در مقابل این‌ها که هر دو منسوخ و پوسیده‌اند، سکس و سکسوالیته را باید ماتریالیستی/ علمی نگاه کرد تا منسوخ و پوسیده بودن رابطه بالادستی و فرودستی در روابط جنسی را درک کرد. §

پانوش:

8. By Li Onsto

Revolutionary Worker #991. January 24, 1999

9. Redstockings

زنان داده می‌شود. پیام دیگر از سوی بنیادگرایان دینی است که به زنان پیام می‌دهند حتی اگر دانشمندان برجسته‌ای باشید اما اگر به شوهر تمکین نکنید، بچه نزایید و نماد اخلاق سنتی در جامعه نباشید، انسان کامل نیستید. زیر حاکمیت دین‌گرایان فاشیست چه در ایران و چه در آمریکا، اغلب زنان به شدت نسبت به بدن خود و سوخت و ساز آن بیگانه‌اند. فقط می‌دانند که بدنشان «خواهان» دارد، بدنشان باید بچه بزاید و بدنشان ابزار لذت‌جویی مردان است. تمایل به لذت جنسی را که به‌طور طبیعی در بدنشان است و بخشی از بیولوژی‌شان است انکار و سرکوب می‌کنند. حتی نمی‌دانند کلیتوریس چیست و چرا لمس کردن آن احساس لذت بهشان می‌دهد. این‌ها همه بخشی از علم بدن و فعل و انفعالات آن است که به‌طور سیستماتیک و با تصمیم‌های دولتی، زنان و مردان از آموزش آن محروم می‌مانند. هدف از این نادان نگاه داشتن مردم، حفاظت از ایدئولوژی پورنوگرافی یا دینی و مهم‌تر از آن، حفاظت از موقعیت فرودستی

حجاب، این ابزار اسارت زنان را ملغی می‌کنیم

روشنک
مینو

زنان به اندرونی خانه‌های عصر زمین‌داری یا برده‌داری حتم نمی‌شود. با شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری و شکل‌گیری روابط تولیدی بر اساس کار افرادی که چیزی جز فروش نیروی کار خود نداشتند، حضور وسیع زنان در جامعه لازم شد. دیگر نگره داشتن زنان در پستوی خانه‌ها مقدر و مقرون به صرفه نبود. خارج شدن زنان از اندرونی خانه و حضور در جامعه، زمینه رشد اجتماعی آن‌ها را فراهم کرد. اینجا بود که برای تحکیم پایه‌های قدرت توسط حاکمان، دو شکل (دو منسوخ) پدیدار شدند. در کشورهای پیشرفته صنعتی جاذبه‌های جنسی زنان ابزاری شد برای فرودستی بیشتر آن‌ها و تأمین سود سرمایه‌داری و صنعت پورنوگرافی و در مقابل در کشورهای خاورمیانه و زیر نظر حکومت‌های دینی مثل ایران، افغانستان، عراق، عربستان سعودی و... حجاب به ابزاری مهم برای در هم کوبیدن زنان تبدیل شد.

پیامدهای حجاب اجباری از بعد اجتماعی

در جامعه ایران با استفاده از قانون حجاب اجباری، زنان را به لحاظ فکری، روحی و جسمی تحقیر می‌کنند. در ادبیات ادیان مختلف، زن عامل انحطاط و تخریب جامعه و فاقد شعور و توانمندی‌های فکری معرفی می‌شود. این تبلیغات در ایران نیز با استفاده از همه امکانات و تریبون‌های مختلف دولتی از مدرسه و کتاب گرفته تا رادیو، تلویزیون، سینما، مساجد و... ترویج می‌شود. یکی از نتایج مستقیم این اقدامات این است که زنان، از بدن خود شرم‌منده هستند و از طرف دیگر زنان با پذیرفتن حجاب، روحیه شورش و طغیان خود را سرکوب کرده، اطاعت کردن را تمرین می‌کنند. این موارد در کنار تبلیغ خشونت در میان مردان با عبارت «تعصب و غیرت» با هدف تحکیم مالکیت مرد بر زن، خشونت‌هایی مثل قتل‌های ناموسی و اسیدپاشی را رواج داده و نیمی از جامعه را علیه نیمی دیگر قرار می‌دهد. این فرهنگی است که حکومت‌های اسلامی با تمام قوا رواج می‌دهند و آنرا با مصوبه‌های قانونی حمایت و تثبیت می‌کنند. نمونه این حمایت‌ها گشت‌های ارشاد در سال‌های اخیر و کمیته‌های انقلاب اسلامی در سال‌های آغازین این حکومت است.

تاریخ حجاب از چه زمانی آغاز می‌شود؟ آیا حجاب اختراع دین اسلام یا حاکمیت اسلامی است؟

با شکل‌گیری نظام طبقاتی و انباشت ثروت در دست اقلیتی از جامعه و به دنبال آن مالکیت مرد بر زن، حجاب و اندرونی زنان، ابزاری شد برای به بردگی کشاندن بیشتر آن‌ها. در انزوا نگه‌داشتن زنان در اندرونی از عصر برده‌داری، در جهان حکم‌فرما بود. زنان در یونان و ایران باستان در اندرونی خانه‌ها نگه داشته می‌شدند و تنها اجازه معاشرت با هم‌جنسان خود را داشتند. جهان از ابتدا چنین ساختاری نداشت بلکه با شکل‌گیری مالکیت خصوصی، زن به بخشی از مایملک مرد تبدیل می‌شود. مالکیتی که برای تأمین نسل آینده مردان و تداوم فرمانروایی آن‌ها ضرورت داشت و همانگونه که هر مالکی برای حفظ اموالش آن را پنهان کرده و از دید و دسترس سایرین می‌پوشاند، زن نیز در قفس مردسالاری اسیر شد.

قانون حجاب در میان ادیان ابراهیمی، قانونی شناخته شده است ولی امروزه حجاب را تنها در میان کشورهای اسلامی به شکل قانونی یا عرفی شاهد هستیم. در دین اسلام، مردان در مقام پدر، همسر، برادر و یا حتی فرزند برای حفظ زن که چیزی نیست جز مایملک مرد، او را از دید و دسترس دیگران دور نگه می‌دارند. زن را در زندانی به نام حجاب حبس می‌کنند و حضور او در خارج از چارچوب‌های خانه تنها با اجازه مرد و با حجاب کامل امکان‌پذیر است. بنابراین مالک زن به عنوان کالایی دست‌نخورده، با تحمیل حجاب، مهر تملک خود را روی او حک می‌کند. پس یک جنبه از مبارزه علیه حجاب به محتوای مبارزه با نگاه کالایی به زنان است. اگرچه می‌بینیم که مدعیان مذهبی با شعار «حجاب محدودیت نیست بلکه مصونیت است» سعی دارند که خود را مقابل تفکر مدرن برهنگی نشان دهند اما خود نیز با زندان حجاب، بدن زن را به کالایی دست‌نخورده شبیه می‌کنند.

حجاب زنان سابقه‌ای به قدمت فرودستی آن‌ها دارد و در جوامع گوناگون بر اساس بافت اقتصادی و اجتماعی شکل خاصی داشته است. امروز شاهدیم که زنان در اقصی نقاط جهان در فرودستی به سر می‌برند، روند فرودست نگه داشتن

حجاب اجباری یا اختیاری؟

تاریخ معاصر ایران عرصه تحولات بنیادین در مورد حجاب زنان بوده است. از قره العین، سمبل مبارزه با حجاب در دوره قاجار و کشف حجاب رضا خانی تا امروز و مبارزه حاکمیت با بدحجابی زنان. زنان ایران از اسفند ۱۳۷۵ و بعد از فرمان حجاب اجباری خمینی، علیه این قانون به پا خاستند و تا امروز علیرغم سرکوب به شکل های گوناگون از مبارزه با حجاب اجباری دست نکشیده اند. با این حال، درک این ضرورت لازم است که مبارزه با حجاب اجباری نباید ما را به سمت حمایت از روی دیگر سکه زن ستیزی، منحرف کند. صنعت سکس یا پورنوگرافی در جهان با کالایی ساختن بدن زن به شکل دیگری به تحقیر زنان دامن می زند. باید دو روی سکه زن ستیزی را در هم شکنیم. برای در هم شکستن

این دو منسوخ، تنها شعار لغو حجاب اجباری یا شعار علیه صنعت سکس راه به جایی ندارد. ریشه های شکل گیری این دو منسوخ، نظام سرمایه داری و نگاه کالایی نسبت به زنان است. برای درهم شکستن آن باید نظام سرمایه داری را آماج قرار دهیم. نظام سرمایه داری است که بدن زن را به کالایی برای امرار معاش او بدل ساخته است و تا وقتی که این مناسبات برقرار باشد زنان در فرودستی نگاه داشته خواهند شد. مردسالاری برای حفظ نظام سرمایه داری، فرودستی زنان را بازتولید می کند. حکومت اسلامی هم از روزهای آغازین انقلاب ۵۷ در اولین اقدام این موضوع را به میان کشید و تا به امروز از آن به عنوان ستون نظامش بهره برده است. برای در هم شکستن این مناسبات حجاب را آماج خود قرار می دهیم. §

امنیت زنان

عصیان

در جامعه مردسالار!!!

گفته های خود خلأ قانونی اثبات جرم در مورد آزار خیابانی را اصلی ترین مشکل حقوقی این مسأله دانست. به گفته این وکیل دادگستری، در حال حاضر بحث خشونت علیه زنان در فضای سایبری هم مطرح است، اما با وجود قانون قدیمی، نمی توان درباره آن اقدام کرد؛ این در حالی است که جرایم هر روز با توجه به زمان و مکان تغییر می کند: «قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ اصلاحیه داشت اما به بخش آزار وارد نشدند و به همین دلیل ما هنوز قانون سال ۷۵ را داریم» او با بیان این موارد گفت: «درباره چرایی آزار دلایل مختلفی مطرح می شود و یکی از آنها متهم کردن زنان درباره شیوه راه رفتن، لباس پوشیدن، خندیدن یا رفتار آنهاست. در این میان درست در جایی که تخلف و آزاری رخ داده این زنان هستند که علی رغم آسیب، مقصر هم قلمداد می شوند.» در این همایش یکی از سخنرانان که یکی از سرهنگان نیروی انتظامی بود با صحبت از بالاتر بودن آمار آزار جنسی بر پسران، بر محتوای این همایش خط بطلان کشید و عدم امنیت زنان را به معضلات اجتماعی از جمله بالابودن طلاق در جامعه تقلیل داد.

عدم امنیت زنان در جامعه، مسئله ای محدود به ایران نیست. تنها تفاوت جامعه ایران و کشورهای مشابه این است که زنان از ابتدا متهم هستند و به جای اثبات جرم جنایتکار، باید خود را تبرئه کنند. در ایران، مسأله مذهب، یکی از عوامل مهمی است که زنان را مقصر میدانند. آزار خیابانی یکی از اشکال ستم بر زن است و جامعه مردسالار با استفاده از آن نه تنها سلطه خود را بر زنان تداوم می بخشد بلکه لزوم نگهبانی از نیمی از جامعه را توسط نیمه دیگر تداوم می بخشد. این اقدامات برتری زنان به مردان را تضمین می کند. برای مبارزه با این ابزار سرکوب زنان، همایش ها و تعدیل قوانین ضد زن راه به جایی ندارد. باید برای این شکل از ستم بر زنان، نسلی را به میدان بیاوریم که در مقابل آزار خیابانی سکوت نکرده و مبارزه با این آزار را به اهرمی برای الغاء مردسالاری بدل کند. باید علیه آزار خیابانی متشکل شویم و عاملین اصلی آزار زنان را هدف قرار دهیم. §

روز ۲۶ آذر ماه ۱۳۹۶ در دانشکده فنی دانشگاه تهران، همایشی درباره امنیت زنان در فضای عمومی برگزار شد. در این همایش که سه پنل داشت از روانشناسان و فعالین حقوق زنان دعوت به عمل آمده بود. تعداد حاضرین جلسه قابل توجه بود و برخلاف تصور هم نهاد دانشگاهی جزو اعضای برگزارکننده مراسم بود و هم دانشجویان مذهبی از هر دو جنس در جلسه حضور داشتند.

در پنل اول پژوهشی با ۳۸۰ نمونه در شهر تهران ارائه شد که بنا بر آن تنها ۱۸ نفر از پسران اعلام کرده بودند که برای زنان مزاحمت ایجاد کرده اند. این افراد دلایل رفتار خود را نمود رفتارهای مردانه از طریق ایجاد مزاحمت عنوان می کردند. دکتر شهلا اعزازی، مدیر گروه مطالعات زنان انجمن جامعه شناسی ایران در این نشست از کمبود آمار در زمینه میزان آزارهای خیابانی برای زنان انتقاد کرد و گفت: «برخی از پژوهش ها نشان می دهند که ۷۵ تا ۹۸ درصد از زنان مورد آزار خیابانی قرار گرفته اند. ... در گذشته گفته می شد برخی زنان به دلیل خودنمایی، استفاده از لباس ها و آرایش های خاص یا حضور در اماکن نامناسب مورد آزار قرار می گیرند، این درحالی است که پژوهش ها نشان می دهد که شکل ظاهری و نه پوشش و نه حتی نگاه کردن یا حضور زنان در مکان های خاص هیچ تاثیری روی این آثارها ندارد. آزار خیابانی باعث ایجاد محدودیت برای زنان در عرصه اجتماعی می شود، یعنی به زنان گفته می شود چه زمانی و کجا می توانند از خانه خارج شوند، چگونه زندگی کنند و بدین ترتیب امکانات زندگی آنان را تحت سلطه قرار می دهند.» این جامعه شناس به دو مزاحمت گفتاری و رفتاری اشاره کرد.

در بخش دیگری از این نشست، شیوا دولت آبادی رئیس هیأت مدیره انجمن روانشناسی ایران صحبت کرد. او تعقیب شدن با ماشین، آلت نمایی و مزاحمت گفتاری را از رایج ترین نموده های آزار خیابانی عنوان کرد. پنل دوم همایش با حضور شیما قوشه، وکیل پایه یک دادگستری و فعال حقوق زنان ادامه پیدا کرد. او در

اخبار زنان

آوا
آرمان

تبلیغ چادرهای ملی رنگی

چندی پیش، سرویس سبک زندگی سایت فردا نیوز در گفت‌وگو با اولین تولیدکننده چادر ملی رنگی، نوآوری آن‌ها در تولید چادر ملی رنگی و تشویق زنان به استفاده از آن را تقدیر کرد. چادرهایی با رنگ‌های سرمه‌ای، یاسی، ارغوانی و چاپ شعر روی آن. از نخستین روزهای روی کار آمدن حکومت دینی ضد زن جمهوری اسلامی، حجاب اجباری یکی از حرب‌های مهم برای اعمال فشار بر زنان بوده است و کماکان نیز ادامه دارد. چادرهای رنگی و تلاش برای مد کردن آن در بین زنان، ادامه این سیاست سرکوب و فشار است. مقاومت زنان در مقابل حجاب اجباری همواره کار حکومت را برای پیشبرد سیاست‌هایش سخت کرده است.

سحر قریشی در استادیوم فوتبال، منقلب می‌شود!

زنان کماکان در ایران، حق ورود به استادیوم‌های ورزشی را ندارند. نظرهای موافق و مخالف از میان افشار مختلف جامعه به گوش می‌رسد. این بار سحر قریشی بازیگر سینما با جملاتی سخیف و ضد زن، مخالفت خود با ورود زنان به ورزشگاه‌ها را اعلام کرد. او گفت: «دوست ندارم بروم استادیوم. از این که کنار تعداد زیادی آقا قرار بگیرم منقلب می‌شوم، احساس امنیت را از دست می‌دهم. کاملاً موافقم که اجازه نمی‌دهند خانم‌ها به استادیوم بروند.» چنین نظرات مرتجعی آن هم از طرف یک زن، ادامه همان سیاست و رویکرد ضد زن نظام جمهوری اسلامی است که همواره و از هر ابزاری استفاده می‌کند تا زنان را در موقعیت فرودست نگه دارد. محروم کردن زنان از حقوق اولیه‌ای مانند حضور در ورزشگاه‌ها یا انتخاب پوشش از سوی حاکمیت به‌طور سیستماتیک تلاش می‌کند حرکت زنان را محدود کند و آنان را در نقش‌های سنتی نگاه دارد.

حضور زنان در مکان‌های عمومی ورزشی، حق آنان به‌عنوان نیمی از جامعه است و اعتراض به این ممنوعیت، باید شکلی منسجم به خود بگیرد

تراشیدن موی دختر دانش‌آموز ارومیه‌ای

اواخر آذر ماه امسال، خبری منتشر شد مبنی بر این که مسئولان یک مدرسه دخترانه در ارومیه موی سر یکی از دانش‌آموزان را به‌خاطر بدحجابی تراشیدند. ۳۸ سال پس از اجرای قانون حجاب اجباری از سوی جمهوری اسلامی، کماکان شاهد این هستیم که از روش‌های ضد انسانی برای مقابله با مقاومت زنان در پذیرش حجاب، استفاده می‌شود. تحت حمایت حکومت دینی از حجاب به‌عنوان نماد فرودستی زنان، استفاده‌های زیادی برای اعمال فشار بر زنان شده است. چنین جنایاتی علیه دختران برگرفته از ایدئولوژی پوسیده مذهبی و قانون جمهوری اسلامی است. مبارزه متحد با حجاب اجباری و نشانه گرفتن قدرت دولتی ایجادکننده و بازتولیدکننده آن باید نقطه اشتراک تمام افرادی باشد که آرزوی جامعه بهتری در سر می‌پرورانند. §

«این زن منم»

در اینستاگرام صفحه‌ای هست به نام «این زن منم». در معرفی صفحه، خود را این‌گونه معرفی کرده‌اند: «زنانی که در مسیر زندگی و با تمام سختی‌ها، توانایی‌های خود را باور دارند، زیبایی، نشاط و سرزندگی را حق خود می‌دانند، زنانی که با حفظ تمام ویژگی‌ها، اصالت و لطافت و طراوت زنانه‌ی وجود خود را آن‌طور که دوست دارند حفظ می‌کنند و با افتخار اعلام می‌کنند: «این زن منم» با تمام آنچه هستیم...» زنانی که به هر دلیلی خود را موفق می‌دانند و موفق به ایجاد تغییر در شرایط خود شده‌اند از تجربیات خود می‌گویند و خود را در این صفحه معرفی می‌کنند. می‌دانیم تلاش کردن و رشد زنان در جامعه‌ای با شرایط نابرابر و با تمام ستم و استثمار موجود کار سخت و طاقت‌فرسایی است و نباید مبارزه زنان را در این مسیر نادیده گرفت؛ اما نباید از این مغفول بمانیم که برای تغییر دنیای کنونی و شرایط موجود نمی‌توان و نباید به موفقیت‌های فردی اکتفا کرد و آن را به‌عنوان هدف برگزید. در دنیای کنونی، زنان موفق زیادی داریم که بی‌توجه به شرایط و موقعیتشان مورد آزارها و تجاوزهای گوناگون قرار می‌گیرند. فعال و موفق بودن فردی زنان باید به تلاش برای ایجاد تغییر اجتماعی و از بین بردن ستم و استثمار سیستماتیک و سنتی پیوند بخورد تا زمینه برای ایجاد موفقیت‌های بزرگ‌تر و گسترده‌تر آماده شود و تا آن زمان نیاز به مبارزه واحد و هدفمند داریم.

آمار بالای طلاق در قم

بنابه گفته خلیل مرادی، مدیر عامل ثبت احوال قم، آمار طلاق در سال ۹۵ در این استان ۷۱/۲ بوده است. در حالی که میانگین نرخ کشور طلاق در این دوره ۱۳/۲ است. مدیر کل اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری این استان هم اعلام کرده است که ۵۰ درصد طلاق‌های ثبت‌شده مربوط به متولدین ده ۶۰ و ۷۰ است و اگر چاره‌ای برای اندیشیده نشود، این وضعیت برای متولدین دهه ۸۰ به یک سونامی اجتماعی بدل خواهد شد. عواملی مانند فقر، اعتیاد، ناسازگاری در امور فرهنگی یا روابط زناشویی به‌عنوان دلایل بالا بودن این آمار اعلام شده است.

قم با وجود حوزه‌های علمیه و اماکن زیارتی، مذهبی‌ترین شهر ایران است. مقامات دولت مرتجع جمهوری اسلامی هزینه‌های زیادی انجام داده‌اند تا این شهر و ساکنان آن را به‌عنوان نمونه سبک زندگی شیعی/اسلامی پپروراندند. و طلاق در این سبک زندگی، طلاق یک امر نکوهیده است. بالا بود این آمار در این شهر خاص، یکی از نشانه‌های شکست این طرح و سبک زندگی است. دین، یکی از عوامل اصلی موقعیت فرودست زنان تحت حاکمیت مرتجع دینی جمهوری اسلامی است و براندازی آن، راه را برای تغییر جایگاه زنان باز خواهد کرد.